

ادای سهم لئون تروتسکی

به نظریه و عمل مارکسیستی

هدف این مقاله ارزیابی و شناساندن نقش لئون تروتسکی در پیشبرد نظریه و عمل سیاسی مارکسیستی و ادای سهم او به بلشویسم در حفظ میراث و تجربه انقلابی طبقه کارگر است. امسال مصادف با صدمین سالگرد تولد سازمانده قیام مسلحانه اکتبر و بنیانگذار بین الملل چهارم است. مارکسیست‌های انقلابی در شرایطی سالگرد تولد تروتسکی را گرامی میدارند که جنبش انقلابی کارگران روبه رشد نهاده و سرمایه‌داری پسین درگیر بحران اجتماعی - اقتصادی شده است، شب تیره استالینیستی روبه پایان دارد و نشانه‌های آشکاری از فرار رسیدن پایان حاکمیت استالینیسم و اصلاح‌گرایی برج‌نیش کارگری به چشم می‌خورد. در انطباق با این جریان تاریخی، نام تروتسکی از پس سالها تحریف استالینیستی تاریخ اعتبار راستین خود را به مثابه نام مهمترین همکار و هم‌زم لنین باز می‌یابد.

زندگی تروتسکی

لئون تروتسکی در سال ۱۷۸۹ در خانواده‌ای خرده‌مالک و در روستای روسیه فقر زده و در حال طغیان متولد شد. ۱۰ نخستین سالهای زندگیش همراه با ظهور نخستین مبارزات گسترده کارگری روسیه است. در هفده سالگی به فعالیت انقلابی کشیده شد و پس از یکسال به مارکسیسم روی آورد. در گروهی کوچک و متشکل از کارگران جوان فعالیت داشت تا اینکه توسط پلیس تزار شناسائی و دستگیر شد. در این "نخستین زندان" فرصت مطالعه آثار عمده مارکسیستی را یافت و نیز با نوشته برخی از نخستین مارکسیست‌های روس و آثار آنتونیو لابرئولا اندیشمند مارکسیست ایتالیائی آشنائی پیدا کرد. دادگاه تزاری او را به سبیری تبعید کرد، لیکن او از آنجا به اروپا گریخت. در لندن با لنین ملاقات نمود و در صف نویسندگان (یسگر) جا گرفت. در همین ایام به مطالعه در فرهنگ اروپائی پرداخت و در میان رهبران انقلابی روس بیش از همه به فرهنگ، فلسفه و اندیشه دوران احاطه داشت. نویسنده‌ای چیره‌دست و سخنرانی بی‌همتا بود، لونا چارسکی از او بعنوان "خطیب انقلاب" یاد نموده و غالباً وی را با میرابو و دانتون مقایسه کرده‌اند. با بروز اختلاف میان دو جناح سوسیال دموکراسی روس، تروتسکی نخست موضع دفاع از منشویکها را گرفت و کتابی تحت عنوان وظایف سیاسی ما در رد نظریات لنین در مورد سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر نوشت. اما از سال ۱۹۰۴ موضع "بیطرف" نسبت به طرفین جدال اتخاذ کرد و تا انقلاب ۱۹۱۷ برای موضع پافشاری نمود. انقلاب به مثابه مهمترین آزمایشگاه عقاید و عمل انقلابی به تروتسکی معنای راستین بلشویزم و مفهوم لنینیستی حزب را شناساند، همانطور که بلشویکها را به صحت نظریه انقلاب مداوم تروتسکی قانع ساخت، نظریه‌ای که از سال ۱۹۰۵ توسط وی تدوین شده بود و مهمترین مورد اختلاف سیاسی - برنامه‌ای میان او و لنین به حساب می‌آمد.

با آغاز انقلاب ۱۹۰۵ تروتسکی به روسیه بازگشت، در جنبش انقلابی کارگران شرکت نمود، عضو و برای مدتی رئیس شورای کارگران پترزبورگ (پتروگراد) گشت. دیگر نامش جهت بسیاری از کارگران مبارز و آگاه شناخته شده بود.

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵، تروتسکی باز به سبیری تبعید شد، اما برای دومین بار به اروپا گریخت و به جمع سوسیال دموکراتهای مهاجر پیوست. تجربه انقلابی خویش را در کتابی بنام نتایج و چشم‌اندازها ارائه نمود و این کتاب نخستین طرح برنظریه انقلاب مداوم محسوب میشود.^۲ کتابی دیگر نیز در تاریخ انقلاب نوشت که تحت عنوان ۱۹۰۵ منتشر گشت و چونان تمامی آثار مهم تاریخی وی دارای یک صفت ویژه است: پشت آن فلسفه تاریخ نشسته و دقیقاً "به‌مین دلیل در ردیف مهمترین آثاری که

در زمینه تاریخ در قرن ما نوشته شده‌اند جای دارد. سالهای مهاجرت دوم وی تا ۱۹۱۷ به طول انجامید. وی در کشورهای گوناگونی چون اتریش، فرانسه و ایالات متحده به سر برد و از نزدیک با مسائل جنبش کارگری این کشورها آشنا شد، خود در کار حزبی بود و روزنامه انقلابی انتشار میداد و پس از انشعاب سوسیال دمکراسی روس در ۱۳-۱۹۱۲ پیشنهاد وحدت به دو جناح بلشویک و منشویک داد. لنین به این پیشنهاد حمله کرد و نوشته‌های جدلی تندی علیه تروتسکی منتشر ساخت که البته استالینیست‌ها از انتشار این آثار لنین ذره‌ای کوتاهی نکرده‌اند. جدل لنین تروتسکی چون دیگر مباحث درون جنبش انقلابی، بخاطر دست یافتن به عالیترین برنامه سیاسی و عملی و از این رو در راستای دمکراسی پرولتری صورت میگرفت. این عمل استالینیست‌ها که با نقل قول‌های خارج از مضمون، جملاتی از لنین علیه تروتسکی اتخاذ نموده‌اند، در پرتو حمله آنان به دمکراسی کارگری و دستاوردهای بلشویسم قابل فهم است.

با آغاز جنگ امپریالیستی تروتسکی موضع انقلابی ضد جنگ گرفت. در کنفرانس اقلیت ضد جنگ سوسیال دمکراسی یعنی زیروالد شرکت نمود و بیانیه این کنفرانس توسط او نوشته شده، بیانیه‌ای که لنین که خود در کنفرانس شرکت داشت آن را پذیرفته است. این بیانیه برپایه موضع تروتسکی علیه خیانت آشکار رهبری بین‌الملل دوم، آنان را مسوول گمراه ساختن کارگران معرفی مینماید. با آغاز انقلاب روسیه بتدریج انقلابیون مهاجر به کشور بازگشتند. لنین در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه برگشت و پس از مبارزه‌ای کوتاه مدت کامنف و استالین و دیگر رهبران بلشویک که نسبت به دولت موقت کرنسکی موضع متزلزل داشتند، توانست مشی انقلابی خود را پیروز نماید و برنامه عمل کارگری را در دورانی که انقلاب سوسیالیستی فعلیت یافته تدوین نماید. ماه بعد تروتسکی که دیگر هیچ اختلاف برنامه‌ای - سیاسی با بلشویکها نداشت بدانان پیوست. وی در تمام دورانی که لنین و زینوویف در مخفی‌گاه به سر میبردند حزب را سازمان داد و در عین حال به عنوان رئیس شورای کارگران پتروگراد انجام وظیفه مینمود. در نوامبر ۱۹۱۷ (به تقویم قدیم روسی: اکتبر) قیام مسلحانه را سازمان داد که به مثابه نمونه بی نظیری از تسخیر قدرت در تاریخ انقلابها به جای مانده است. با این قیام به دوران قدرت دوگانه در روسیه پایان داده شد و تمامی قدرت به شوراهای مسلح زحمتکشان منتقل گشت. تروتسکی بعنوان کمیسر امور خارجه دولت شوراها در برست لیتوفسک با نمایندگان آلمان قیصری به مذاکره آشکار در مورد صلح پرداخت و سیاست علنی بلشویکی را پایه نهاد که در تضاد با دیپلماسی مخفی است که دور از چشم توده‌ها در اطاق‌های دربسته انجام میگردد. در سالهای جنگ داخلی علیه نیروهای مهاجم امپریالیستی و ارتش سفید (ارتجاع داخلی)، تروتسکی ارتش سرخ را بنا نهاد سپاهی که جنگ را در حالیکه شرایط

عینی علیه کارگران مینمود به سود زحمتکشان روسیه و جهان به انجام رساند .
 در فاصله سالهای ۲۴-۱۹۲۵ تروتسکی سهم فعالی در سازمان دادن اقتصاد شوروی و در رهبری حزب بلشویک داشت . در چهار کنگره نخست بین الملل کمونیست همراه لنین مهمترین اسناد برنامه های بلشویسم را تدوین نمود و این اسناد امروز یکی از مهمترین پایه ها و ریشه های سیاسی - برنامه های بین الملل چهارم میباشند .

باشکست انقلابهای اروپا و انزوای اتحاد شوروی ، از میان رفتن آگاهترین عناصر مبارز شوراهای در جریان جنگ داخلی ، قشر بورکرات چونان انگلی بر بدنه دولت کارگری روسیه رشد کرد . لنین در آخرین ایام عمر خویش به مبارزه علیه بورکراسی دست زد و در این راه از حمایت تروتسکی برخوردار بود . پلاتفرم ۴۶ نفر که توسط تروتسکی اعلام شده بود تبدیل به اپوزیسیون چپ گشت و پس از لنین سنگینی مبارزه علیه بورکراسی به دوش این اپوزیسیون افتاد . مبارزه ای که اخراج تروتسکی را از کمیته مرکزی و از حزب و عاقبت از اتحاد شوروی بدنبال داشت . در دوران سومین و آخرین مهاجرت تروتسکی که در کشورهای ترکیه ، فرانسه ، نروژ و مکزیک گذشت و فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰ را دربر میگیرد ، جدال اپوزیسیون چپ بین المللی دورن بسیاری از احزاب کمونیست شدت گرفت و به اخراج هواداران تروتسکی از این احزاب منجر گشت . تروتسکی مسوولیت پیشبرد این مبارزه و تدوین نظریه انقلابی را به عهده گرفت . این سالها ، ایام ارتجاع پیروزمند ، شکست انقلاب کارگری اروپا (خاصه انقلاب اسپانیا) و انقلاب دوم چین بود . دورانی که فاشیسم به مثابه نتیجه این شکست ها و استوار به جنبش توده ای خرده بورژوازی علیه کارگران به قدرت میرسید و استالینیسم و اصلاح گرائی بر جنبش کارگری و در سطح بین المللی سلطه داشتند و دولت کارگری شوروی به انحطاط بورکراتیک دچار شده بود . مبارزه قشر پیشروی پرولتاریا به رهبری اپوزیسیون چپ که به پایه گذاری حزب جهانی انقلاب پرولتری یعنی بین الملل چهارم منجر شد ، یکی از مهمترین واقعیت های مارکسیسم و وسیله ای بود که بواسطه اش سنن انقلابی پرولتری باقی ماندند .

سالهای آخر عمر تروتسکی در اندوه از دست دادن فرزندان که توسط استالین به قتل رسیدند و در بیماری و سختی گذشت . اما این ایام سالهای پربار مبارزه و کار فکری هم محسوب میشود . ده ها جزوه و کتاب محصول این ایام هستند که از مهمترین آثار نظری مارکسیسم قرن ما به شمار می آیند و قلمرو وسیعی را چونان تاریخ نویسی ، مسائل سیاسی انقلاب جهانی ، شناخت جامعه انتقالی اتحاد شوروی و بورکراسی ، روش حزب سازی ، فهم جنبش ضد انقلابی و دولت فاشیستی ، برنامه انتقالی ، مسائل نظامی گری ، ادبیات ، هنر ، فرهنگ ، فلسفه و مسائل اجتماعی ، روزنامه نگاری انقلابی و ... دربر میگیرند .
 تروتسکی در اوت ۱۹۴۰ در مکزیک بدست یکی از مامورین استالین بنام رومن مرکادر

تحلیل تروتسکی از سرمایه‌داری

تروتسکی به این پیشنهاد دقیق مارکسیستی بیش از هر چیز اهمیت میداد که دیگر سرمایه‌داری بدل به نظامی جهانی شده‌است . نقطه آغاز معرفی نظریات سیاسی او هم باید همین پیشنهاد باشد که دیگر چون دورانی که مارکس کتاب سرمایه را می‌نوشت تولید کالائی صرفاً " در یک یا چند کشور محدود تعمیم نیافته‌است ، بلکه امروز زنجیره‌ای از کشورهای متعدد سرمایه‌داری وجود دارند که برابر با قوانینی برتر از قوانین "اقتصاد ملی" هر کشور ، تولید و بازتولید در آنها سامان میگیرد . این زنجیره چنان تناسبی میان کار و سرمایه در عرصه بین‌المللی ایجاد کرده که واپس مانده‌ترین کشورها هم در حوزهٔ حیات سرمایه‌داری به سرعت ادغام شده‌اند . در گستره جهانی تقابل‌های اجتماعی جز از راه تضاد کار و سرمایه وجود ندارد و از این رو مبارزه طبقاتی نیز دقیقاً " در این گستره تداوم می‌یابد .

به عبارت بهتر تحلیل از "سرمایه‌داری مشخص یک کشور" در پرتو فهم قوانین تکامل و تکوین تمامیت سرمایه‌داری یعنی نظام جهانی امپریالیستی ممکن‌است . قانون انکشاف ناموزن و مرکب که تروتسکی ابتدا آن را از تحلیل مشخص انکشاف سرمایه‌داری روسیه بدست آورده در شکلی کاملتر نمایانگر واقعیت اساسی حاکم بر جهان سرمایه‌داری است . تحلیل مارکسیست اتریشی رودلف هیلفردینگ از ادغام سرمایه‌های صنعتی و بانکی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و تاءثیر آنها از طریق صدور سرمایه به کشورهای واپس مانده بخشی از واقعیت صحت این قانون را در سطح جهانی روشن میکند و نیز تحقیق لنین و بوخارین از امپریالیسم بیان دیگری از این قانون است که مساله تحقق ارزش افزونه را در انتقال ارزش مورد بحث قرار میدهد .

تروتسکی (خاصه در فاصله سالهای ۲۷-۱۹۲۱) قانون انکشاف ناموزن و مرکب را در تحلیل از سرمایه‌داری انحصاری مدون کرده‌است . این قانون صرفاً " به بیان اینکه توسعه بخشی از جهان به واپس ماندگی بخش دیگر منجر گشته اکتفا نمیکند بلکه نشان میدهد که ترکیب توسعه واپس ماندگی بازگویی حقیقت عینی جامعه معاصر است . در حد یک "اقتصاد ملی" آخرین کلام در فناوری (تکنولوژی) و صنعت با واپس مانده‌ترین اشکال حیات اقتصادی و اجتماعی درهم آمیخته‌اند و در حد اقتصاد و بازار جهانی امپریالیستی ناموزونی به ابعاد عظیم همراه با قوانین ویژه انکشاف خود موجود است .^۳

تروتسکی تحلیل دقیقی از انکشاف سرمایه‌داری روسیه بدست میدهد و پویایی این

انکشاف را در شکل‌گیری نظام مفصل‌بندی شده از انواع تولید اجتماعی (پیشا سرمایه‌داری - شبه سرمایه‌داری - و سرمایه‌داری) روشن میکند. در عین حال او نشان میدهد که این ناموزنی انکشاف خود محصول تاریخی تحلیل رفتن "اقتصاد ملی" در تمامیت مشخصی بنام بازار جهانی امپریالیستی است که نه به مثابه جمع‌جبری "اقتصادهای ملی" بلکه به عنوان نظامی درهم با قوانین دراز مدت تکاملی ویژه خود موجود است. قانون انکشاف ناموزن و مرکب نشان میدهد که سرمایه‌داری مشخص هر کشور به بازتولید مناسباتی می‌پردازد که سرعت زیادی به آهنگ‌رشد ناموزنی میدهند. این مناسبات صرفاً بواسطه ادغام سرمایه‌داری بومی در بازار جهانی و تحت تاثیر قوانین دراز مدت رشد امپریالیسم ایجاد میشوند. بدین ترتیب سرمایه‌داری بومی خاصه در کشورهای واپس مانده به جانوری میماند که برخی از اعضای آن سریعتر و برخی دیگر از اعضا آن کندتر از آهنگ طبیعی، رشد یافته‌اند و ما دیگر نه با "اندامواره (ارگانسیم) سالم و طبیعی"، بلکه با موجودی از شکل افتاده روبروئیم. دقیقاً این مناسبات نتیجه پویایی ساختار جهانی امپریالیسم هستند و نیاز به بازتولید مناسبات فوق درحد هر اقتصاد ملی "بازتاب" این پویایی است.

مساله اساسی استنتاج سیاست انقلابی پرولتاریا از توازن جهانی نیروها میان کار و سرمایه صرفاً "قیاسی عامیانه یا استوار به یک استقراء ساده نیست، بلکه دست‌آمده یکی از مهمترین ستون‌های بنیادی نظریه سرمایه‌داری معاصر محسوب میشود. تروتسکی دوران ما را دوران انتقالی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم میدانند. گرایش تاریخی و درازمدت حاکم در حرکت سرمایه‌داری معاصر بیانگر تبدیل نیروهای تولیدی به نیروهای تخریبی است، عصر جنگها و انقلابهای پرولتری را بیان میکند و بحران هرچه عمیق‌تر سرمایه‌داری انحصاری را نشانه میزند. این گرایش تاریخی ریشه در ناموزنی انکشاف امپریالیسم دارد و محصول عدم امکان تسلط بر موانع ساختاری این نظام است. ۴. از سوی دیگر این گرایش تاریخی نمایانگر آماده بودن شرایط جهت اجتماعی کردن ابزار تولید و استقرار اقتصاد با برنامه است.

مساله روش در آثار تروتسکی

ارنست مندل به درستی تروتسکی را در ردیف لنین و روزالوکزامبورگ از مهمترین "نظریه پردازان مارکسیست عامل سوبژکتیو" میخواند. نکته‌ای که تروتسکی بحث اساسی خود را از آن آغاز میکرد و همواره بر صحت آن پافشاری مینمود یعنی ضرورت آغاز از رویه جهانی مبارزه طبقاتی به مثابه ریشه بحث از کلیه مقولات و مفاهیم سیاسی امروز

بیش از همیشه صحت خود را نشان می‌دهد. بعنوان مثال به نظریه مشهور تروتسکی درباره دولت کارگری بورکراتیزه و انحطاط یافته دقت نمائیم. این نظریه دقیقاً از همین مبدا واقعیت جهانی جدال کار و سرمایه آغاز کرده است و نشان می‌دهد که بواسطه تغییر موازنه نیروها در سطح جهانی به سود سرمایه و به زیان انقلاب کارگری سرعت حرکت جامعه اتحاد شوروی در انتقال به سوسیالیسم سخت کند شده و در پاره‌ای از شاخه‌های حیات اجتماعی این حرکت یا متوقف شده و یا روبه پس روی نهاده است. هرگونه تغییر در تناسب نیروها در گستره جهانی به سود طبقه کارگر می‌تواند این موانع را که در مقابل حرکت جامعه انتقالی فوق قرار گرفته‌اند درهم بشکند و به انقلاب سیاسی در اتحاد شوروی جنبه عملی ببوشاند.

نمی‌توان از این بیان چنین نتیجه گرفت که "پیدایش بورکراسی و توقف در حرکت جامعه انتقالی امری محتوم و ناگزیر بوده است" و یا به همین شکل حکم داد که "رشد انقلاب جهانی، تناسب قوا را به سود طبقه کارگر تغییر می‌دهد و بطور خودبخودی بورکراسی حاکم بر شوروی یا چین یا دیگر جوامع انتقالی را از میان برمی‌دارد". نتایجی چنین ساده شده و مکانیکی خطا و سخت خطرناکند. هیچگونه نزدیکی میان مارکسیسم با جبرگرایی و سرنوشت پنداری وجود ندارد. تروتسکی در تمام دوران مبارزه‌اش علیه استالینیسم به این واقعیت تکیه داشت که می‌توان با اتخاذ سیاست‌های دقیق پرولتری توازن نیروها را به سود کار و به زیان سرمایه تغییر داد و بر سهم تعیین کننده عنصر آگاهی در اتخاذ این سیاستها پافشاری می‌کرد. قانون انکشاف ناموزون و مرکب چونان نیروئی ماوراء تاریخ موجود نیست که امکان هرگونه "بنیان آگاهانه تاریخ" را از انسان سلب نماید. کاملاً برعکس، این قانون سهم اساسی عنصر آگاهی در انقلاب پرولتری را تعیین میکند. ناموزونی آگاهی پرولتاریا که منتج از مبارزه ناهماهنگ این طبقه در بخش‌های جدا (و به صورت‌های سخت متفاوت) از هم وجود دارد صرفاً با دخالت سازمان یافته و آگاه عناصر پیشروی پرولتاریا از میان میرود. یعنی با دخالت حزب پیشروی کارگران که بتواند تجربه عملی و مبارزاتی پرولتاریا را جمع بندی نماید و به کل طبقه بازگرداند.

این نکته بسیار مهم است که تروتسکی در مبارزه علیه جبرگرایی حاکم بر بین الملل دوم و علیه درک مکانیکی از انکشاف تاریخ توانسته خطوط اساسی نظریه انقلابی خود را ترسیم نماید. در آثار تروتسکی بازگشت به اندیشه و روش دیالکتیکی که مشخصه اصلی آثار مارکس و انگلس بوده به چشم می‌خورد. در میان مارکسیست‌های روسیه تنها می‌توان لنین را با وی مقایسه کرد که در حد سیاسی با طرح سازماندهی حزب بلشویک و در حد نظری با مطالعات فلسفی خود در سال ۱۹۱۶ توانسته نقش عمده‌ای در تدوین "نظریه

مارکسیستی عامل سوبژکتیو" داشته باشد. مطالعه آثار ایندو همرمز انقلابی ما را با روش دیالکتیکی و فهم ماتریالیستی از تاریخ آشنا میکند و به سرچشمه اصیل سنن مارکسیستی باز میگرداند که بواسطه نفوذ تجدیدنظرطلبی و اصلاح گرائی درون جنبش کارگری به مدت چند دهه - در تاریخ بین الملل دوم - از یاد رفته بودند.

نظریه انقلاب مداوم

نظریه تروتسکی درباره انقلاب مداوم عموماً "توسط استالینیست‌ها چنین معرفی میشود: "تا در تمام جهان انقلاب نشود، انقلاب در یک کشور ممکن نیست به پیروزی برسد". این تحریف آشکار نظریه تروتسکی است که دقیقاً "برپایه نفی چنین احکامی استوار است. نظریه تروتسکی به صراحت امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در کشورهای واپس مانده می بیند و برپایه این امکان، پیشروی انقلاب را مورد بحث قرار میدهد. از سوی دیگر این حمله که استالینیست‌ها از تکرار آن خسته نمیشوند در خود بیانگر عدم اعتماد آنها به انقلاب جهانی است. نظریه تروتسکی انقلاب جهانی را نه به مثابه یک ناکجا آباد یا رویای رنگین بلکه به عنوان واقعیتی کاملاً "ممکن مطرح میسازد. دقیقاً "طرح و اثبات امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی است که بحث از انقلاب جهانی را به عنوان یک واقعیت باز میکند. بطور کلی نظریه بلشویک‌ها در نخستین سالهای تسخیر قدرت در روسیه این بود که انقلاب اروپا تنها یاور پیشبرد انقلاب روسیه است. لنین بارها به این واقعیت اشاره کرده که انقلاب روسیه نقطه آغاز انقلاب جهانی است. تنها در صورت پیروزی انقلاب پرولتاریای کشورهای پیشرفته اروپاست که انقلاب روسیه نتایج اصلی خود را بدست خواهد داد. ۵

تروتسکی در سال ۱۹۰۶ پس از جمع بندی نتایج انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و شکست آن تحلیل مشخصی از شرایط رشد سرمایه داری روسیه بدست داد و به روشنی ویژگی‌های انکشاف تاریخی روسیه را برشمرد. او ثابت کرد که حل تکالیف دمکراتیک انقلاب نه به عهده بورژوازی بلکه به عهده پرولتاریای روسیه نهاده شده است. این پیش بینی که انقلاب ۱۹۱۷ با قاطعیت بر صحت آن مهر زد نخستین قدم در تدوین نظریه انقلاب مداوم محسوب میشود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر تروتسکی این نتیجه را از تحلیل جامعه سرمایه داری معاصر یعنی امپریالیسم نیز استنتاج کرد^۶ او به یاری قانون انکشاف ناموزون و مرکب نشان داد که حل نهائی تکالیف دمکراتیک انقلاب در جوامع واپس مانده از عهده بورژوازی "ملی" این کشورها ساخته نیست. بلکه پرولتاریای این کشورها برپایه سیاست و تشکل مستقل خویش قادر به حل کلیه تکالیف انقلاب بورژوائی است.

همانطور که بعنوان مثال در روسیه مساله دهقانان حل نشد مگر از طریق استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و هیچ ملیتی آزاد نشد مگر پس از به قدرت رسیدن کارگران و زحمتکشان. از سوی دیگر تسخیر قدرت توسط پرولتاریا چه در کشورهای پیشرفته و چه (به درجه بیشتری) در کشورهای واپس مانده پایان یک روند نیست بلکه تازه آغاز کار است. پیروزی پرولتاریا در استقرار حکومت کارگران و دهقانان به معنی آغاز اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید و طلوع دوره‌ای انتقالی است که مارکس در نقد برنامه‌گوتا از آن یاد کرده یعنی دورانی که دیکتاتوری پرولتاریا خوانده میشود و میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم نشسته است. بدینسان انقلاب بورژوازی آغاز میشود و تداوم آن پرولتاریا را در راس قدرت قرار میدهد. انقلاب توسط سرمایه‌داران به کمال خود دست نمی‌یابد. پاکسازی قاطع جامعه از گلپه بازمانده‌های مناسبات تولیدی پیشا - سرمایه‌داری صرفاً زمانی قابل تصور است که پرولتاریای صنعتی رها از بند و نفوذ بورژواها، خود را از راه تشکل مستقل، پیشروی توده دهقانان فقیر قرار دهد و دیکتاتوری انقلابی خود را مستقر سازد. انقلاب بورژوازی در ساز و کار انقلاب سوسیالیستی حل میشود و این انقلاب حلقه‌ای از سلسله زنجیر انقلاب جهانی را میسازد. انقلاب که در صحنه ملی آغاز میشود، در عرصه بین‌المللی به پیروزی نهایی دست مییابد، دگرگونی ساختار اقتصادی و تمامی مناسبات اجتماعی خصلتی مداوم بخود میگیرد.

بینش تروتسکی از انقلاب مداوم در روسیه یکی از سه‌بینش سوسیال دموکراسی روسیه در مورد چشم‌انداز انقلاب این کشور محسوب میشود. از دو بینش دیگر نخستین متعلق به منشویکها بود که انقلاب روسیه را بورژوازی ارزیابی میکردند و در آن سهمی مستقل برای پرولتاریا قائل نمیشدند. بلکه وظیفه پرولتاریای روسیه را شرکت در انقلاب تحت رهبری طبقه بورژوا میدانستند. بعدها بوخارین و استالین با احیای این نظریه منشویکی، طرح انقلاب مرحله‌ای را ریختند که مطابق آن در کشورهای عقب افتاده "مرحله نخست انقلاب" انقلاب بورژوازی شناخته میشود؛ انقلاب مرحله‌ای به صورت نظریه رسمی کمینترن اسباب شکست بسیاری از انقلابهای پرولتری را فراهم آورد و "نظریه" دموکراسی نوین مائوتسه‌دون نیز نمونه دیگری از این احیای منشویسم محسوب میشود. بینش دیگر متعلق به بلشویکها و لنین بود که علیرغم ارزیابی خود از ماهیت بورژوازی انقلاب روسیه، متعرف بودند که بدلیل وزنه سنگین مساله‌ارزی در تکالیف دمکراتیک، این انقلاب تنها در اتحاد پرولتاریا با دهقانان فقیر به پیش رانده میشود و در این راستا هژمونی پرولتاریا بر انقلاب تثبیت میگردد. به وضوح این چشم‌انداز بلشویکها نسبت به فهم منشویکی انقلاب گامی به پیش محسوب میشد، زیرا راه حل مساله ارضی را نه در دست بورژوازی بلکه در دست پرولتاریا میدید. نتیجه تعقیب

پیگرانه این نظر در عمل مارزاتی رسیدن به حکم اساسی انقلاب مداوم بود که جهت حل تکالیف دمکراتیک انقلاب روسیه، پرولتاریا باید در راس جنبش دهقانی قدرت را تسخیر نماید. ۷

انقلاب ایران بهترین مثال جهت آزمایش صحت نظریه انقلاب مداوم است. بزرگترین بسیج توده‌ای تاریخ به دلیل نقش طبقه کارگر ایران و اعتصاب عمومی قادر به درهم شکستن سلطنت شد - سلطنتی که توسط امپریالیسم و بورکراسی مسکو، پکن حمایت میشد و از ارتشی مقتدر و مجهز برخوردار بود. اما همین بسیج توده‌ای دقیقاً "بدلیل فقدان رهبری پرولتاریا" (که منتج از شرایط تاریخ - جهانی است) هنوز نتوانسته به استقرار حکومت زحمتکشان ایران منتهی گردد. دولت بورژوائی (جمهوری اسلامی) بجای حکومت زحمتکشان ایران نشسته و قادر به حل تکالیف انقلاب ایران نیست، در بسیاری موارد دستاوردهای انقلاب توده‌ها نفی گشته‌اند و دولت بورژوائی حتی جهت مخفی کردن تمایل خود به سرکوبی حقوق دمکراتیک نیز تظاهر نمیکند. پویائی و منطق درونی انقلاب نیز چیزی جز انقلاب مداوم نیست. تاثیر آن بر منطقه، بر اتحاد شوروی، اسرائیل و افریقای جنوبی مشهود است. این حلقه از انقلاب جهانی حلقه‌های دیگر را تکان میدهد

نظریه انقلاب مداوم تروتسکی هم به گونه مثبت در انقلابهای روسیه، چین، کوبا ویتنام و... و هم به شکل منفی در بحران انقلابی بعد از جنگ دوم، انقلاب دو ایران، شیلی و... از نظر تاریخی به اثبات رسیده است. استالینیست‌ها علیه منطق انقلاب مداوم با طرح بلوک چهار طبقه (کارگر، دهقان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی "ملی") صرفاً "سلطه بورژوازی را بر انقلاب و از این رهگذر شکست انقلاب را تضمین مینمایند.

سهم تروتسکی در نظریه مارکسیستی دولت

تروتسکی سهم عظیمی در تحلیل مارکسیستی از دولت بورژوائی و دولت کارگری دارد. او موفق شده که نظریه جامعی در مورد دولت فاشیستی و جنبش ضدانقلابی خرده بورژوازی علیه کارگران ارائه نماید. و نیز به نظریه مارکسیستی از "دولت دمکراتیک بورژوائی" بسیار افزوده. از سوی دیگر او همپای لنین بهترین نظریه پرداز دولت کارگری و قدرت شوراهاست. اضافه بر این او یگانه اندیشمند مارکسیست است که نظریه علمی و جامعی در مورد انحطاط دولت کارگری و رشد بورکراسی ارائه نموده است. از این رو گزاره نیست اگر ادعا کنیم که سهم تروتسکی در تکامل نظریه مارکسیستی دولت کمتر از سهم

وی در زمینه فهم سرمایه‌داری معاصر و دورنمای انقلاب جهانی نیست.

۱- دولت بورژوائی: میدانیم که مارکس میخواست کتابی درباره دولت به مجلدات سرمایه بیفزاید. متأسفانه این طرح او بصورت فهرست هم نوشته نشد و وی مجال نیافت تا نظریات خویش را در این زمینه جز در موارد معدود - نامه‌ها و برخی مقالات - ارائه کند. اما از مجموع همین اسناد میتوان خطوط اساسی نظریه مارکسیستی دولت را ترسیم نمود. بهیاری همین خطوط و کارهای مشابه انگلس در این زمینه، بلشویکها و لنین توانستند در ایام انقلاب روسیه نظریه مارکسیستی دولت را رشد دهند. فهم لنین از دولت به‌مثابه ابزار سرکوب طبقات توسط یک طبقه و نیز اسناد برنامه‌های بلشویکها که برپایه فهم لنین دولت را چون‌وسیله باز تولید شرایط بقای طبقه در نظر میگرفتند و از اینرو ویرانی دولت بورژوائی را هدف خویش قرار می‌دادند قدم‌های اساسی - در طرح نظریه دولت محسوب میشوند. تروتسکی با تکیه به این دست‌آوردهای عظیم دولت "دمکراتیک" بورژوائی را مورد بررسی قرار داده و توانسته شیوه‌های امروزی تولید و باز تولید "شرایط حیات" سرمایه‌داری را روشن سازد. خاصه با تکیه بر نقش مستقیم سوسیال دمکراسی خطر جدی به قدرت رسیدن سوسیال دمکراتها را گوشزد میکرد. تجربه به قدرت رسیدن سوسیال دمکراتهای آلمان در سال ۱۹۱۸ و خیانت آنان به جنبش کارگری نخستین تجربه عملی را در این مورد به دست داده بود. اما در سالهای پس از جنگ دوم جهانی بود که پیش‌بینی تروتسکی به‌عالیترین شکل اثبات شد، یعنی زمانیکه احزاب سوسیالیست آلمان، فرانسه، سوئد، پرتغال، حزب کارگر انگلستان و... بهترین دلائل را بر اثبات نظر تروتسکی به دست دادند که دولت "دمکراتیک" بورژوائی بهیاری عوامل خود در طبقه کارگر خود، حفظ کرده است. اما در عین حال تروتسکی جهت ایجاد وحدت طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه و همراه با آن جهت افشای سوسیال دمکراسی نزد پایه‌های توده‌ای و کارگران معتقد به آن همواره پرشورترین مدافع شرکت فعالانه کمونیست‌ها در جبهه واحد پرولتری همراه با سوسیالیست‌ها بود (در همین مقاله جبهه واحد توضیح داده خواهد شد).

اما بدون تردید مهمترین دست‌آورد تروتسکی در زمینه دولت بورژوائی، نظریه وی در مورد دولت فاشیستی است که با فهم از فاشیسم به‌مثابه یک جنبش توده‌ای رابطه دارد. در این زمینه تروتسکی یگانه نظریه‌پرداز از رده رهبران جنبش کارگری است (به استثنای آنتونیو گرامشی) که در دهه ۱۹۲۰ خطر دولت فاشیستی را در نابود ساختن کلیه دست‌آوردهای طبقه کارگر و نیز طریق مبارزه قاطع علیه فاشیسم را دریافته و روشن ساخته است. به‌گمان تروتسکی در شرایط بحران اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری پسین، فاشیسم آخرین اسلحه سرمایه‌داران علیه کارگران محسوب میشد. ظهور فاشیسم

با تکیه بر جنبش عظیم توده‌های خرده بورژوا ممکن بود. این توده‌ها که در نتیجه بحران سرمایه‌داری خانه خراب شده بودند به "پگانه راه‌حل ممکن" دل‌بسته بودند. "راه‌حل" بورژوائی هم‌زمانی به‌ایشان ارائه شد که جنبش کارگری از ارائه راه‌حل خود برای بحران جامعه عاجز مانده بود. احزاب کارگری تحت سلطه سوسیال دمکراسی و استالینسم بدیل عملی مبارزاتی پیشروی کارگران نمی‌گذاشتند و آگاهانه از بسته شدن جبهه واحد کارگری خودداری می‌کردند. فاشیسم در چنین شرایط ویژه تاریخی به‌مثابه نتیجه شکست جنبش کارگری و با تکیه بر حرکت خرده بورژوازی ضد کارگران رشد کرد. دولت فاشیستی خودمیان بخش‌های گوناگون سرمایه‌داری بندبازی نمود و امکان حصول راه‌حل نهائی جهت از میان بردن گلیه دستاوردها و سازمان‌های کارگری را برای بورژوازی ایجاد کرد. دستگاه تولید ایدئولوژی دولت فاشیستی نیز با تکیه به ارزش‌های منحل بورژوائی، قدرت جذب توده‌های عظیم خرده بورژوا را ممکن ساخت. با استفاده از عقاید نژادپرستانه، بازگشت به "افتخارات" قرون وسطائی، عقاید جنگ‌طلبانه، ضد و ضد اقلیت‌های ملی - مذهبی و... این دستگاه تولید ایدئولوژی سهم عمده‌ای در باز تولید شرایط بقای سرمایه‌داری داشت. تروتسکی بهترین طریق مبارزه علیه فاشیسم را جبهه واحد پرولتری میدانست. در زمانیکه کمینترن استالینیستی با تمام قوا علیه وحدت کارگران مبارزه می‌کرد^۸، نوشته‌های تروتسکی در مورد شناخت فاشیسم و نیز راه‌حل مبارزاتی و انقلابی که او جهت از میان بردن فاشیسم پیش‌بینی می‌کرد از مهمترین فصول دفتر مارکسیسم قرن ما محسوب میشوند.^۹

۲- دولت کارگری: آثار نظری تروتسکی در مورد دولت کارگری نتیجه شرکت وی در انقلاب روسیه و آگاهی عمیق او از پیآمدهای این انقلاب است. برای نخستین بار در سرزمین پهناوری که ملیت‌های سمدیده بسیاری را دربرمیگرفت طبقه کارگری برخوردار از درجه بالای تمرکز سازماندهی و سنن مبارزاتی درخشان، قدرت دولتی را به‌چنگ گرفت و باتکیه بر جنبش گسترده دهقانی و سربازان عاصی از جنگ، دستگاه دولت بورژوائی را درهم کوبید. شوراها کارگری و سربازی - دهقانی تحت رهبری پیشروترین عناصر پرولتاریا یعنی بلشویک‌ها قدرت حکومتی را تسخیر نمودند. پیروزی پرولتاریای روسیه به‌نوبه خود پدیداری جدید محسوب میشد و همراه با مسائل و نتایج بی‌شمار و جدید بود. نظریه بلشویک‌ها دقیقاً "بواسطه شرکت فعالشان در مبارزه‌ای که به‌دولت شورائی منتهی گردید، بدست آمد. تروتسکی که بعنوان رئیس شورای کارگران پتروگراد عمل مینمود در قلب این عمل‌آگاهانه ساختن تاریخ و دولت پرولتری جای داشت. آثار نظری او که در مباحث و قطعنامه‌های کنگره‌های بین‌الملل کمونیست انعکاس یافته‌اند

ادای سهم‌لئون تروتسکی/ ۵۷

سلسله‌ای از مقالات، جزوه‌ها و کتابها را در برمیگیرند و در اینمورد مکمل آثار سیاسی - نظری لنین به‌شمار می‌آیند. در آثار تروتسکی هر جا که به‌دولت پرولتری اشاره شده غرض شوراها را مسلح زحمتکشان است. در این شوراها کلیه مسائل کارگران، دهقانان فقیر و زحمتکشان جامعه به بحث گذاشته میشوند. نتایج عملی این بحث‌ها توسط خود شوراها اجرا میشوند و در صورت لزوم قانونگذاری نیز توسط همین شوراها انجام میگیرد. اما با تداوم جنگ داخلی روسیه و از میان رفتن بهترین عناصر پیشروی پرولتاریا در زمینه عقب افتادگی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی روسیه، شوراها بتدریج از میان رفتند. باقیمانده عناصر دمکراسی شورائی نیز توسط قشر بورکرات که آرام آرام به قدرت میرسید از میان رفت و دولت کارگری آسیب دید، از شکل افتاد و منحل شد. این همه در متن تغییر تناسب نیروها در سطح جهانی به سود سرمایه و به زیان نیروی کارگران و زحمتکشان انجام گرفت و این بدون شک مهمترین دلیل انحطاط انقلاب روسیه بود. بدین معنی که انقلابهای اروپائی و خاصه انقلاب آلمان شکست خوردند، دولت شوراها را مجارستان توسط ارتش سفید از میان رفت و شوراها را کارگری ایتالیا، آلمان، هلند نتوانستند - بدلیل فقدان حزب لنینیستی - قدرت را تسخیر نمایند. این همه مهمترین زمینه مادی انحطاط یگانه دولت کارگری آن دوران یعنی دولت شوروی را فراهم آوردند. استالینیزم از میان این انحطاط سر برآورد و خود به مثابه عاملی ضدانقلابی به تسریع روند انحطاط دولت یاری رساند. از سوی دیگر مبارزه قشر پیشروی پرولتاریا به رهبری اپوزیسیون چپ نتوانست علیه قدرت یابی قشر بورکرات موانع اساسی ایجاد کند و این عدم توانائی خود در متن دلائل مادی عقب‌نشینی انقلاب جهانی درک میشود. اما در گستره بین‌المللی هسته‌های بسیاری از احزاب استالینیست (که توسط زنجیره کمینترن به کرملین وابسته شده بودند) جدا شدند و اپوزیسیون چپ بین‌المللی و عاقبت در سال ۱۹۳۸ بین‌الملل چهارم را متشکل نمودند. نقطه شروع نظریه تروتسکی در مورد انحطاط دولت کارگری همین صحنه جهانی جدال کار و سرمایه است و از واقعیات حوادث تاریخی دهه ۱۹۲۰ روسیه ریشه میگیرد

تروتسکی با طرح این نظریه سهم ارزنده‌ای در مارکسیسم معاصر یافته است. نظریات دیگری که کوشش در تشریح انحطاط انقلاب روسیه داشتند، در فهم ماهیت دولت کنونی اتحاد شوروی و سلسله دولتهای کارگری که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده‌اند، درمانده‌اند. نظریاتی که دولت شوروی را "سرمایه‌داری دولتی" یا "سوسیالیست دولتی"، یا "نماینده طبقه بورکرات" میخوانند عمدتاً "در محک آزمایش و تجربه قادر به پاسخ‌گوئی به اساسی‌ترین مسائل سیاسی نیستند و نمیتوانند در لحظات حساسی چون زمان حمله فاشیست‌ها به اتحاد شوروی به‌صراحت و دقت روشن نمایند که وظیفه سیاسی

چیست و پیروان این چنین نظریاتی نمیتوانند تعیین نمایند که در کدام یک از دو سوی جبهه‌اند. اما منطبق با نظریه تروتسکی که دولت شوروی را دولت کارگری منحط شده ارزیابی می‌کرد، انقلابیون در هر تقابل نظامی شوروی و امپریالیست‌ها در جانب شوروی قرار دارند.

چرا تروتسکی اتحاد شوروی را دولت کارگری منحط شده می‌خواند؟ برای پاسخ به این سوال باید نکته اصلی را در نظر داشته باشیم که هنوز ابزار تولید در اتحاد شوروی اجتماعی هستند. هیچ عضو حزب کمونیست یا بورکرات صاحب نام و مقام نمیتواند سرمایه انباشت‌کند و از این طریق در دوره بعدی اقتصادی مستقیمی در روند تولید شرکت نماید. بهمین شکل نمیتواند نیروی کار هیچ‌کس را خریداری نماید. اینجا نه مالکیت بر ابزار تولید خصوصی است و نه نیروی کار بصورت کالا موجود است. اقتصاد شوروی متشکل از هزاران واحد کوچک و بزرگ مستقل از هم نیست که هریک جهت سود صاحبان ابزار تولید کار نمایند و هرج و مرج بازار برقرار باشد. بلکه ابزار تولید در اختیار دولت قرار دارند و اقتصاد با برنامه اجرا میشود. دقیقاً. به این دلیل که ضدانقلاب بورکراتیک هنوز نتوانسته به استقرار مجدد نظام بهره‌کشی سرمایه منتهی گردد زیربنای اقتصادی اتحاد شوروی یا جمهوری خلق چین یا یوگسلاوی و... سالم مانده است. اما در عین حال کارگران به روند تولید و توزیع نظارتی ندارند. بجای نظارت شوراهای منتخب کارگران، بورکراتهای مامور بر روند تولید و برنامه ریزی اقتصادی "مدیریت" مینمایند. در یک کلام "دمکراسی کار" وجود ندارد. در زمینه سیاسی شوراهای کارگری مستقل از قدرت بورکراتهای حزب کمونیست از میان رفته‌اند، اتحادیه‌های مستقل از دولت وجود ندارند و کسانی که جهت ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه مینمایند تحت تعقیب، مجازات و شکنجه قرار می‌گیرند^{۱۰} تنها یک حزب بنام طبقه کارگر حکم میراند و احزاب دیگر کارگری غیرقانونی هستند، ارتش جدا از شوراهای توده‌ای زحمتکشان موجود است و بصورت نهادی دائمی، مستقل از توده‌ها کار میکند، زحمتکشی را یارای نظارت بر بودجه عظیمی که به این ارتش اختصاص داده میشود نیست. سرنوشت حیات سیاسی و اجتماعی را منازعات حقیر بورکراتها پشت درهای بسته تعیین میکند و بناگاه خبر مرگ ناگهانی، کشته شدن یا مفقودالاثر شدن بورکرات صاحب نامی میرسد. روشن است که این کارکرد یک دولت سالم کارگری نیست.

تروتسکی در کتاب با ارزش خود انقلابی که بدان خیانت شد طرح وجودی این دولت انحطاط یافته کارگری را ترسیم میکند و امروز که بیش از چهل سال از تاریخ انتشار این کتاب می‌گذرد احکام اساسی آن نه فقط در مورد اتحاد شوروی بلکه در حق زنجیره کشورهای که خود را "سوسیالیست" می‌خوانند و در آنها مالکیت خصوصی بر

ادای سهم لئون تروتسکی / ۵۹

ابزار تولید از میان رفته صادق است. تحلیل تروتسکی از جامعه انتقالی یعنی جامعه‌ای که در حال گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، درنگ یا پس‌روی در روند این گذار، اشکال سیاسی، اجتماعی و حقوقی که این روند انتقالی بخود میگیرد براستی از مهمترین دستاوردهای مارکسیسم انقلابی محسوب میشود. نتایج سیاسی این تحلیل که در چند دهه گذشته در تجربه آشکار تاریخی ظاهر شده به‌صحت آن شهادت میدهد. هر مارکسیست انقلابی میداند که بر مبنای تحلیل از اتحاد شوروی به‌مثابه دولت‌کارگری منحل شده، در جنگ و برخورد نظامی میان این کشور با فاشیست‌ها یا دیگر نیروهای امپریالیستی باید در کدام جانب قرار گیرد. بر او واضح است که دفاع از اتحاد شوروی، دفاع از دستاوردهای انقلاب اکبر و از یک زیربنای سالم اقتصادی است. اما هرگز در حکم دفاع از قشر ضدانقلابی بورکرات که بر این جامعه انتقالی حاکم است نمی‌باشد. در این رهگذر مسائل تازه‌ای که ایجاد میشوند (چون برخورد نظامی میان دو دولت کارگری منحل کامبوج و ویتنام) با تکیه بر دستاوردهای جنبش تروتسکیستی قابل توضیح‌اند و صرفاً "با تکیه بر این دستاوردهاست که امکان مداخله آگاهانه انقلابیون در این مسائل نیز ایجاد میشود.

تحلیل تروتسکی از بورکراسی کارگری

از نظر تاریخی در وهله اول بورکراسی کارگری درون احزاب سوسیال دمکرات و بین‌الملل دوم رشد یافت. بخش قابل ملاحظه‌ای از کادرهای فعال این سازمانها بصورت "تمام وقت" در خدمت حزب خود فعالیت میکردند و مستقیماً در دستگاه حزبی دارای منافع مادی بودند. روزالوکزامبورگ در جریان مباحث سیاسی ومقالات جدلی خویش علیه کائوتسکی در سال ۱۹۱۱ به این مساله اشاره می‌کند. وی استراتژی اصلاح‌گرایانه تسخیر قدرت از طریق مبارزه طولانی پارلمانی و فرسایشی با دشمن را در رابطه با رشد "پایه‌هایی که بطور مادی از خود حزب سوسیال دمکرات آلمان بهره‌مندند" میدید. با تقسیم اردوگاه کارگری به دوجبهه در ماه اوت ۱۹۱۴ (پس از پیوستن رهبری خائن بین‌الملل دوم به‌جانب امپریالیست‌ها و رای به بودجه جنگی توسط سوسیال دمکراسی) لنین و تروتسکی نیز به تحلیل این پدیده پرداختند.

نظریه لنین در مورد "اشرافیت کارگری" به‌مثابه پایه عینی و مادی تجدیدنظرطلبی و اصلاح‌گرایی سوسیال دمکراسی – علیرغم جنبه‌های ناکافی آن – بیان تلاش لنین در فهم ریشه‌های مادی و راستین خیانت به اهداف و طریق پرولتاریاست و قدمی در جهت فهم بورکراسی حزبی محسوب میشود. در آغاز رشد قشر بورکرات در شوروی، لنین به

خطر این پدیده بی برد و آخرین آثار فکری او در مورد آن نوشته شده است و نیز آخرین مبارزه او علیه بورکراتها و برخی از نمایندگان آنها چون استالین بود. وی در این مبارزه از حمایت تروتسکی برخوردار بود و پس از مرگش وظیفه ادامه مبارزه به عهده تروتسکی گذاشته شد. ۱۱

تروتسکی با فهم موانع انکشاف جامعه انتقالی اتحاد شوروی به سوی سوسیالیسم توانست نه تنها رشد بورکراسی را در حد حزب بلکه در گستره جامعه شوروی مورد بررسی قرار دهد. بورکراسی از آنجا که مالک خصوصی ابزار تولید نیست، نمیتواند بطور مستقل "واحدهای جداگانه" را جهت سود بورکراتها بکار گیرد تا نیروی کار را بخرد و ارزش افزونه بدست آورند و انباشت سرمایه نمایند. بورکراسی دارای نقش ویژه و مستقل در روند تولید نیست و طبقه مستقل اجتماعی محسوب نمیشود بلکه انگلی است که بصورت یک ارگانیسم زنده از طبقه کارگر جدا شده اما از بدنه ماشین دولتی این طبقه تغذیه میکند. به این دلیل پیش روی کارگران جوامع انتقالی وظیفه ایجاد انقلاب اجتماعی که در نهایت شیوه تولید جدیدی را جایگزین شیوه گذشته نماید یا صورت بندی اجتماعی نوینی پدید آورد قرار ندارد بلکه وظیفه آنان از میان برداشتن قشر اجتماعی بورکرات است که بنام کارگران بر روند تولید نظارت مینماید و دارای امتیازهای مادی ویژه‌ای نسبت به خودکارگران شده است. امتیازهایی که بطور عمده در مصرف بیشتر و امکانات عالیتر اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و... نمایان میشود. وظیفه انقلابی کارگران این جوامع نه تغییر در زیربنای اجتماعی بلکه تغییر در نظام سیاسی است و از اینرو میتوان انقلاب آنان را سیاسی خواند، یعنی انقلابی که بطور مشخص وظیفه احیای شوراهای کارگری، دمکراسی پرولتری، اتحادیه‌های مستقل از دولت را پیش رو قرار می‌دهد.

استالینیسم بعنوان پوسته اعتقادی و سیاست آگاهانه و ضد انقلابی این قشر بورکرات محسوب میشود. تروتسکی نشان داد که چگونه بطور تاریخی اجزاء اصلی این سیاست در انطباق با رشد بورکراسی انکشاف یافته‌اند یعنی سیاست‌های ضدانقلابی آگاهانه بصورت "نظریات مارکسیستی" تدوین گشته‌اند. "نظریه" سوسیالیسم در یک کشور که بقول تروتسکی "دگم اساسی استالینیسم است"، در تقابل کامل با آموزش مارکس و لنین، امکان سازمان جامعه‌ای سوسیالیستی را در محدوده اقتصاد ملی یک کشور می‌بیند و به روشنی همراستا با منافع قشر بورکرات ساخته و پرداخته شده است. مطابق "نظریه" استالین - بوخارین اگر دشمن خارجی به اتحاد شوروی حمله نظامی نکند میتواند در این کشور سوسیالیسم را حتی با سرعتی در حد سرعت یک لاک‌پشت ایجاد نمود. از این رو وظیفه کمونیست‌ها در همه جهان چنین است که به دولت‌های بورژوازی و امپریالیستی فشار وارد بیاوند تا این دولت‌ها از حمله نظامی به اتحاد شوروی خودداری نمایند. در

این راه لازم است که کمونیست‌ها با بورژوازی "ائتلاف طبقاتی" نمایند، به دولتهای سرمایه‌داری وارد شوند (مثل وجود سه‌وزیر حزب توده در کابینه قوام‌السلطنه) یا با احزاب بورژوائی برنامه‌مشترک بنویسند (مثل برنامه جبهه‌خلق فرانسه یا اسپانیا) یا جهت‌گرفتن امتیاز به سود شوری به دولت سرمایه‌دار فشار بیاورند (مثل قضیه نفت شمال ایران در جریان انقلاب دوم که حزب توده به دولت بورژوائی فشار می‌آورد تا این امتیاز را به استالین بدهد و از اینرو با لغو امتیاز نفت جنوب به انگلستان موافق نبود). "نظریه" انقلاب مرحله‌ای، سیاست سازش طبقاتی که احزاب استالینیست دنبال می‌نمایند و "طریق ملی در رسیدن به سوسیالیسم" همه یکسره در رابطه و خدمت به "سازمان سوسیالیسم" در یک کشور ساخته شده‌اند.

اما تروتسکی صرفاً "به بیان آنچه هست یعنی وجود قشر بورکرات و استالینیسم اکتفا نکرده بلکه با توجه به دلائل مادی پیدایش این پدیده‌ها و با دقت به گرایش‌های دراز مدت انکشاف تاریخی توانسته به آنچه خواهد شد نیز پی‌ببرد. او روشن کرده که در شرایط برخاست مبارزه توده‌ای و رشد انقلاب جهانی، استالینیسم درگیر بحران عظیمی خواهد شد، در سطح جهانی رشد گرایش‌های انقلابی سرعت خواهد گرفت و در اتحاد شوروی امکان عملی بودن انقلاب سیاسی افزایش می‌یابد. تروتسکی در سال ۱۹۳۸ در مقاله "پس از صلح امپریالیستی مونیخ" مینویسد: "ده سال پیش قابل پیش‌بینی بود که نظریه سوسیالیسم در یک کشور بطور اجتناب ناپذیری موجب رشد گرایش‌های ناسیونالیستی در بخش‌های کمینترن می‌شود. امروز این پیش‌بینی بصورت واقعیتی آشکار درآمده است. تا همین اواخر شووینسم احزاب کمونیست فرانسه، انگلیس، بلژیک، آمریکا و دیگر احزاب به نظر تصویر منکسر منافع دیپلماسی شوروی (دفاع از اتحاد شوروی) می‌آمد و در مواردی نیز چنین بود. امروز ما میتوانیم با اطمینان ظهور دوره جدیدی را پیش‌بینی نمائیم. رشد تضادهای امپریالیستی، نزدیک شدن آشکار خطر جنگ، انزوای بازهم بیشتر اتحاد شوروی بدون شک گرایش‌های ناسیونالیستی گریز از مرکز را دورن کمینترن رشد میدهند. هریک از بخش‌های آن آغاز به تکوین سیاستی ملی به طریق خویش خواهند کرد. زمانی استالین احزاب کمونیست را در دمکراسی‌های امپریالیستی به آشتی با بورژوازی ملی میخواند. اکنون دیگر این دوره گذشته است. دلال بناپارتیست نقش خود را ایفاء کرده، از این پس کمونو — شووینیست‌ها به مساله خود خواهند پرداخت که به هیچ وجه همیشه با دفاع از اتحاد شوروی منطبق نیست" ۱۲. پس از جنگ جهانی دوم با شکستن انزوای اتحاد شوروی و پیوستن جمهوریهای دمکراتیک اروپای شرقی، چین، کره و ویتنام شمالی به "ارودگان سوسیالیسم" در اقع سلسله‌ای از جوامع در حال گذار با ناهنجاریها و درجات متفاوت انحطاط بورکراتیک ایجاد شدند و "کارکرد نظریه

سوسیالیسم در یک کشور" با رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه ادغام شد. مخالفت یوگسلاوی با شوروی استالینیستی و پس از آن بروز نشانه‌های آشکار انقلاب سیاسی (برلین ۱۹۵۳، مجارستان ۵۶، چکسلواکی ۶۸، لهستان از آغاز دهه ۱۹۷۰)، استالین زدائی نوع خروشچفی، آغاز تنش‌ها و درگیریهای نظامی میان چین و شوروی، انزوای چین در "اردگاه سوسیالیسم"، "راه‌حل‌های" مائوئی در گریز از عواقب استالینیسم در سطح جامعه چین، پیدایش گرایش گریز از "مرکز مقدس مسکو" و بطور عمده پیدایش "کمونیسم اروپائی"، و بالاخره جنگ میان کامبوج و ویتنام بیان تاریخی بحران استالینیسم محسوب میشوند. امروزه در اکثر جوامع در حال‌گذار مبارزه ضد بوروکراتیک کارگری آغاز شده و در بسیاری موارد راستای مشخص خود را در پیکار جهت بنیان‌اتحادیه‌های کارگری مستقل از دولت و مبارزه جهت حقوق دمکراتیک، یافته است.

برنامه انتقالی و بین‌الملل چهارم

تروتسکی در تب و تاب انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به بلشویکها پیوست. لنین در مورد او گفته: "دیگر پس از پیوستن تروتسکی به حزب، بلشویکی بهتر از او وجود ندارد" ۱۳. مهمترین سهم تروتسکی در سازماندهی عناصر پیشگام پرولتری پایه‌گذاری بین‌الملل چهارم یعنی حزب جهانی انقلاب پرولتری است که وظیفه خود را حفظ سنن و آداب بلشویسم و افزودن به آنها در روند شرکت گسترده و فعال در مبارزه روزمره پرولتاریا میداند. این بین‌الملل برپایه اصول سازماندهی لنینیستی و سانترالیسم دمکراتیک در عرض چهل سال گذشته از فراز و نشیب‌های بسیار گذشته و همواره در صف کارگران و زحمتکشان قرار داشته و مبارزه قشر پیشروی کارگران را جمع‌بندی کرده است. ۱۴ در قلب شکل بین‌الملل، برنامه انتقالی نشسته است. ریشه پیدائی این برنامه به‌کنگره چهارم بین‌الملل کمونیست برمیگردد، در این کنگره به تروتسکی چنین‌وظیفه داده شد تا برنامه‌ای برپایه عملی بودن انقلاب جهانی و وظایف کمونیست‌ها در دوران انتقالی بنویسد. قرار بود طرح ابتدائی این برنامه به کنگره پنجم بین‌الملل ارائه شود. اما با سلطه استالینیست‌ها بردستگاه رهبری بین‌الملل اصولاً "مساله برنامه انتقالی دیگر طرح نشد. در سال ۱۹۳۸ برنامه‌ای که پایه‌تشکل بین‌الملل چهارم قرار گرفت مجموعه‌ای از تجربیات مبارزاتی قشر آگاه پرولتاریا را علیه سرمایه‌داری، امپریالیسم، فاشیسم و استالینیسم جمع‌بندی کرد. این برنامه بر مبنای فهم از دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم نوشته شده و با استفاده از سنن انقلابی بلشویسم مسائل این دوران را طرح میکند و راه‌حل عملی پیش روی پرولتاریا میگذارد.

اساس برنامه انقلاب سوسیالیستی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری برپایه مبارزه متشکل و مستقل کارگران بطور عمده گرد شعارهای انتقالی نهاده شده، یعنی شعارهایی که تحقق آنها در چارچوب نظام سرمایه‌داری ممکن نیست و مبارزه گرد آنها دارای پویایی درهم شکستن این نظام میباشد. نه فقط این شعارها با گذر چهل سال اعتبار و فعلیت خود را از دست نداده‌اند بلکه ارزش آنها خاصه پس از سال ۱۹۶۸ که موج جدید انقلاب در کشورهای پیشرفته صنعتی بپا خاسته بیش از گذشته به چشم می‌خورد. امروز مبارزه بر سر تحقق شعارهایی چون مقیاس تصاعدی مزدها، بازکردن دفاتر سرمایه‌داران و واحدهای تولیدی، از طریق سازمان دادن کمیته‌های کارخانه و ایجاد نیروی دفاعی مستقل کارگری دارای جنبه عملی و واقعی است. برنامه انقلاب سوسیالیستی در کشورهای واپس مانده سرمایه‌داری بر مبنای ادغام شعارها و وظایف انتقالی و دمکراتیک پویایی انقلاب مداوم را نشانه می‌زند. در برنامه انتقالی سهم عمده‌ای هم به انقلاب سیاسی در اتحاد شوروی اختصاص داده شده و راستای مبارزه کارگران این جامعه جهت احیای دمکراسی کارگری روشن‌گشته است. امروز این بخش راهنمای فهم اساس انقلاب سیاسی در زنجیره جوامع در حال گذار است.

بین‌الملل دوم، دو برنامه کارگری را جهت طبقه تدوین کرده بود. یکی برنامه حداقل بود که بر مبنای تقاضای روزمره کارگران و عمدتاً "شعارهایی که در چهارچوب جامعه بورژوا دست‌آمدنی فرض می‌شدند قرار داشت، و دیگر برنامه حداکثر بود که پرولتاریا پس از تسخیر قدرت برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی دست به اجرای آن می‌زد. این دوگانگی برنامه خود برپایه پیشنهاد "جدایی آگاهی روزمره (بقول لنین آگاهی اتحادیه‌ای یا صنفی) از آگاهی امکان‌پذیر (بقول لنین آگاهی سوسیالیستی) طبقه کارگر استوار بود. برنامه انتقالی بمثابة پلی میان خواستهای فوری و خواستهای دراز مدت پرولتاریاست. راهی است که از طریق آن پرولتاریا می‌تواند آنچه را که امروز می‌خواهد و دست‌آمدنی است با آنچه که از نظر تاریخی او را در راس قدرت قرار میدهد ادغام کند. از این روتشکلی که برپایه این برنامه استوار است، یعنی بین‌الملل چهارم، راه دخالت عنصر آگاه پرولتاری را در تاریخ و طریق ارتقاء آگاهی امروز طبقه را به آگاهی سوسیالیستی انقلابی نشان می‌دهد. درباره برنامه انتقالی و تاریخ بین‌الملل چهارم نیاز به بحث مفصلی است که امید دارم در شماره‌های آینده "گندوگا" و این بحث دنبال گردد. در این جا صرفاً "بیک مورد عالی پاسداری بین‌الملل چهارم از سنن بلشویسم اشاره می‌نمایم: مساله تاکتیک جبهه واحد ۱۵

تره‌های مربوط به این تاکتیک بعنوان یکی از دستاوردهای کمینترن انقلابی زمان لنین و تروتسکی در چهارمین کنگره حزب جهانی پرولتاری تصویب شده است. مهمترین

مساله در این تاکتیک تاکید و تکیه به استقلال جنبش کارگری است. این تاکتیک وسیله ایست جهت وحدت طبقه کارگر در مبارزه سازمان یافته علیه سرمایه داری و مطابق آن هر حزب کارگری با حفظ استقلال برنامه ای خود همراه نیروهای دیگر طبقه بر مبنای شرکت در عمل مشخص مبارزاتی متحد می شود. جبهه واحد بر اساس برنامه مشترک میان حتی احزاب کارگری استوار نیست و چنین معنی نمیدهد که هر نیروی شرکت کننده بخشی از برنامه خود را کنار بگذارد و مبارزه بر سر تحقق برنامه واحدی را قبول نماید. بلکه در مورد مشخص نیروهای شرکت کننده ای میتوانند با حفظ عقاید و برنامه خود اردوی مبارزاتی مشترکی در عمل ایجاد نمایند. چنین تاکتیکی نه فقط نیروی متحد زحمتکشان را علیه سرمایه داران بسیج می کند بلکه با کشیدن احزاب و نیروهای سیاسی اصلاح گرای کارگری بمیدان مبارزه رهبری متزلزل این نیروها را نزد کلیه توده ها منجمله پایه های کارگری خود این احزاب و نیروها افشا می نماید و نشان میدهد که رهبری آنان در ادامه پیکار علیه سرمایه استوار و پیگیر نیست. پیروان متشکل برنامه های گوناگون که بر سر شعارهای عملی و مشخص با هم اتحاد یافته اند بهترین فرصت را در شناخت برنامه انقلابی که عالیت ترین طریق مبارزه علیه سرمایه داری را پیشنهاد می کند بدست می آورند. این بهترین نحوه افشای نیروهای متزلزل، اصلاح گرا، فرصت طلب و غیر انقلابی درون جنبش کارگری است. بوضوح جبهه واحد پرولتری در تقابل کامل با جبهه خلق است یعنی جبهه ای که بر مبنای سازش برنامه ای احزاب کارگری و بورژوازی تشکیل شد. و در نخستین قدم استقلال جنبش کارگری را از میان میبرد و نیروهای کارگری را وادار به پذیرش برنامه بورژوازی می نماید. جبهه خلق توسط استالین و دیمیتریف در کنگره هفتم کمینترن (۱۹۳۵) پذیرفته شد و سال بعد در کشورهای فرانسه و اسپانیا وحدت بر مبنای برنامه حکومتی میان احزاب چپ و احزاب بورژوا ایجاد گشت که منجر به شکست عظیم طبقه کارگر این کشورها شد و راه را بر پیروزی ضد انقلاب کشود. در سال های پس از جنگ دوم نیز این سیاست منجر به شکست کارگران اروپا و عدم توانایی آنان در ادامه مبارزه جهت تسخیر قدرت گشت. تروتسکی در برنامه انتقالی این سیاست را بعنوان یکی از مهمترین خطراتی که جنبش پرولتری در مقابل خود دارد توصیف کرده است. در ایران سیاست حزب توده بر پایه جبهه خلق استوار بود و هست و در سال های سلطه دیکتاتوری نظامی - پلیسی شاه پیشنهاد ایجاد جبهه "ضد دیکتاتوری" را نه فقط با احزاب و نیروهای بورژوازی بلکه با بخشی "از هیئت حاکم" و اطرافیان شاه که از عاقبت کار بیمناک شده بودند "میداد. امروز نیز با طرح جبهه ضد امپریالیستی سودای شرکت در حکومت "عدل و داد اسلامی" را در سر میپروراند و با اینکه تا بحال از رویای رنگین همکاری با دولت بازرگان - خمینی چیزی جز چوب و چماق نصیبش نشده

در آرزوی روزهای خوش آینده است که بتواند با چند وزیر و وکیل سدی در مقابل جنبش انقلابی پرولتاریای ایران و مستقما " بسود بوروکراسی مسکو ایجاد کند .

بین الملل چهارم با تکیه بر استقلال جنبش کارگری و تاکتیک جبههء واحد همواره علیه سیاست سازش طبقاتی مبارزه کرده و وحدت نیروی کارگران را در رابطه با عمل مشخص مبارزاتی آنان طلب نموده است . همیشه تروتسکیستها پیشقدم شرکت در مبارزهء ضد سرمایه داری از طریق وحدت در عمل بوده اند . تذکر این نکته خاصه در رابطه با شرایط امروز ایران مهم است که در تزه های کنگره چهارم کمینترن جبههء واحد در مورد کشورهای واپس مانده بصورت زیر عنوان شده است : احزاب کارگری باید استقلال خود را حفظ نمایند . اگر نیروی بورژوا - ناسیونالیستی خود را آماده شرکت در مبارزهء ضد امپریالیستی نشان میدهد بهترین طریق افشای او نزد توده های کارگر و زحمتکش این است که نیروی مفروض بمیدان عمل کشیده شود و در مبارزه ضعف ، ناستواری و عدم پیگیری او اثبات گردد . کمینترن انقلابی در برابر این امکان که نیروهای سیاسی مفروضی از بورژوازی ادعای مبارزهء ضد امپریالیستی یا پیکار در راه تحقق سلسله ای از حقوق دمکراتیک را بنمایند بهترین راه افشای این ادعا را ایجاد جبههء واحد میدانست بدین معنی که برپایه حفظ استقلال برنامه ای نیروهای کارگری با این نیروهای بورژوا ناسیونالیست وارد جبههء واحد مبارزاتی گردند . این وحدت در عمل در تقابل کامل با سیاست استالینیستی جبههء خلق است که برپایه وحدت در برنامه با بورژواها استوار می باشد .

چند کلام در آثار نظامی تروتسکی

در ابتدای مقاله گفتیم که هدف معرفی سهم تروتسکی در نظریه مارکسیستی و عمل سیاسی بلشویکی است . اما حوزهء تاثیر تروتسکی بر مارکسیسم معاصر قلمرویی بسیار وسیع را دربر می گیرد که یا بطور مستقیم (چون آثار نظامی او در مورد قیام مسلحانه ، جنگ داخلی و...) و یا بطور غیرمستقیم (چون آثار او در مورد فرهنگ ، هنر ، ادبیات ، فلسفه ، روانشناسی و...) با نظریه و عمل سیاسی رابطه دارد . جهت بیان تاثیرگذاری تروتسکی در فهم علمی انسان معاصر نیازمند ارائه بحث مفصلی در گسترهء نظریات مارکسیستی از "روبنای اجتماعی ، فرهنگی ، مذهبی و..." هستیم و این بحث هنوز بطور جدی در میان نیروهای اپوزیسیون ایران انجام نشده و کار صرفا " به برخی رونویسهای دست دوم از آثار استالینیستها خلاصه گشته است . فهم آثار معتبر تروتسکی چون ادبیات و انقلاب یا مسائل زندگی روزمره و نیز فهم نظریات وی در مورد آموزش در

جامعه انتقالی رشد فناوری (تکنولوژی)، مفاهیم تازه روانشناسی و... دیرتو بحث نظام دار از "روبنای اجتماعی" ممکن است و ازاین رو باید بحث فوق را به مقالات آینده واگذار کرد. صرفاً باید از سهم او در "نظامیگری" یادآوری شود که بطور مستقیم با سهم وی در نظریه و عمل سیاسی مارکسیستی رابطه دارد.

بحث از نظامیگری، فن جنگ گسترده، روشهای جنگ خیابانی و قیام مسلحانه همواره مورد نظر پیشروان مارکسیسم قرار داشته است. مارکس دراین زمینه سلسله مطالعاتی بیاری انگلس انجام داده، لیکن سهم اصلی از آن انگلس است که معتقد بود "اگر طبقه کارگر بخواهد بورژوازی را سرنگون نماید ابتدا باید استاد هنر و استراتژی جنگ گردد." ۱۶. آثار نظامی انگلس بهترین بیانگر جمله معروف کلاوتیس هستند که جنگ ادامه سیاست است اما بروشی متفاوت و همواره مناسب میان "هنرنظامی و هنر سیاسی" را در نظر می گیرند با اینکه انگلس موفق به نگارش کتابی در مورد "اردوهای نظامی در انقلابهای اروپایی ۴۹-۱۸۴۸" نشد (کتابی که همواره آرزوی نگارش آن را داشت) لیکن از میان یادداشتهای نامها، و مقالات وی بیش از هزار صفحه مطلب در مورد فن جنگ باقی مانده که بعنوان بهترین اسناد مارکسیستی دراین زمینه راهنمای آثار و عمل نظامی تروتسکی در پایه گذاری ارتش سرخ گشته اند. تروتسکی با مهارت شگفت انگیزی مسائل استراتژی نوین جنگ را تشریح می نماید و در مقایسه با فرماندهان حقیر روسی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی جنگ امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴ بعنوان یک "استاد بی همتای جنگ" قرار می گیرد. آثار تروتسکی در مورد تجهیز میلیسهای کارگری، رابطه شوراهای باجبهه جنگ، نحوه بکار گرفتن عناصر و ارتش تزاری، دستاورد نمونه های عالی شرکت ارتش سرخ در جبهه جنگی است که در آن سه ستون اصلی ارتش سفید به همراه نیروهای چهارده کشور امپریالیست در "جبهه های که طول آن چهار برابر خط استوا بود" و در کشوری با صد و پنجاه میلیون جمعیت و روستاهای قحطی زده و شهرهای درگرسنگی و تیغوس غرق شده علیه کارگران مسلح و دولت شورایی آنان می جنگیدند و آنهم در شرایطی که این کارگران به فن جنگ آگاه نبودند و اسلحه کافی و حتی البسه و وسائل شخصی نظامی کافی در اختیار نداشتند، اما پیروز شدند.

لنین به گورکی گفته بود "یک نفر را به من نشان بدهید قادر باشد در عرض یکسال ارتشی نمونه را بنیان نهد ما تروتسکی را داریم. ما همه چیز داریم" ۱۷ تروتسکی که هرگز مدرسه نظام و جنگ ندیده بود موفق به پایه گذاری ارتشی شد که عنصر تعیین کننده پیروزی پرولتاریا بر ارتجاع بود در آثار نظامی تروتسکی سهم عمده ای بروشنهای قیام مسلحانه تخصیص داده شده. او که استادانه قیام اکبر را سازمان داده بود در

این آثار زمینه سیاسی امکان پیروزی قیام را برمی شمارد و این مساله بنیادی را درس میدهد که چگونه میتوان بسربازان و پایه‌های ارتش که خود عمدتاً "از زحمتکشان جامعه آمده‌اند آموخت قیامی که ظاهراً "علیه شماست بخاطر منافع شماست .

الف - ب

یادداشت‌ها و حاشیه‌ها

- ۱- در مورد زندگی تروتسکی رجوع شود به :
تروتسکی . ل : زندگی من ، ترجمه فارسی . تهران ۱۳۴۸
بهترین زندگینامه تروتسکی کتاب سه جلدی ایزاک دویچر است که متن انگلیسی آن تحت عنوان پیامبر مسلح ، پیامبر بدون اسلحه و پیامبر مطرود توسط انتشارات دانشگاه اکسفورد منتشر شده است .
- ۲- ترجمه فارسی این کتاب توسط بنگاه انتشارات طلایه چاپ شده است . آثار دیگر تروتسکی که به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند عبارتند از : زندگی من ، لنین جوان ، هفت فصل از نخستین مجلد تاریخ انقلاب روسیه ، انقلاب مداوم ، یادداشت‌های روزانه و برنامه‌انتقالی . مقالات و نوشته‌های پراکنده بسیاری نیز از او به فارسی ترجمه شده و نیز برخی از آثار عمده‌اش چون بین‌الملل سوم پس از لنین ، انقلابی که به آن خیانت شد . ۱۹۵۵ در کار ترجمه یا چاپ میباشند . این نکته را باید تذکر داد که برخی از کتابهای بالا که توسط انتشارات "طلایه" و یا "فانوس" چاپ شده‌اند هم‌اکنون نایاب هستند .
- ۳- تحلیل تروتسکی در آثار ارنست مندل از رهبران بین‌الملل چهارم به دقت تشریح شده است خاصه در کتابهای نظریه اقتصادی مارکسیستی و سرمایه‌داری پسین . مندل در کتاب دوم در همراهی با فهم تروتسکی از اقتصاد جهانی ، انگشاف سرمایه‌داری پس از جنگ دوم را مورد بحث قرار داده است . در این مورد به مقاله صمد راد تحت عنوان "یادداشت‌هایی در باره صنعتی شدن ایران" که در نشریه یگندوگو ، دوره اول ، شماره ۴ منتشر شده رجوع شود .
- ۴- رجوع شود به دومتن از آثار دهه ۱۹۲۰ تروتسکی ، پنج سال نخست بین‌الملل کمونیست و نقد به برنامه کمینترن (۱۹۲۸) بنام بین‌الملل سوم پس از لنین : "دوران ما ، دوران اقتصاد جهانی و سیاست جهانی سرمایه‌داری است . در این دوران هر حزب کمونیست که صرفاً "یا حتی بطور عمده از شرایط و روند انگشاف داخلی کشور خود (اقتصاد ملی مشخص) آغاز نماید ، برنامه‌ای به سامان نخواهد یافت ...
- ۵- در این مورد به سخنرانی مشهور لنین "درباره جنگ و صلح" در گنگره هفتم حزب بلشویک رجوع کنید : "اگر انقلاب اروپا تاخیر کند سخت‌ترین شکست‌ها در انتظار ماست" (لنین : مجموعه آثار . ترجمه فارسی ص ۶۰۰ ستون ۲) ، "این وظیفه با تمام دشواری در برابر ما قرار گرفته : ضرورت برانگیختن انقلاب بین‌المللی یا انتقال از انقلاب ما که در دایره ملی محدود است به انقلاب جهانی" (همانجا ، ص ۵۹۷ ، ستون اول) و نیز به این نقل قول روشنگر لنین دقت کنید : "زمانیکه سه سال قبل ما مساله اهداف و شرایط پیروزی انقلاب پرولتری را در روسیه عنوان کردیم ، دائماً

به این نکته تاکید داشتیم که این پیروزی نمیتواند مداوم و مطمئن باشد مگر اینکه به وسیله انقلاب پرولتری در غرب دنبال گردد. نتیجه گیری صحیح از انقلاب ما صرفاً "در گستره" یک دید بین المللی ممکن است. جهت تضمین دستاوردهای پیروزی باید که ما پیروزی انقلاب پرولتری را در کلیه یا دستکم در تعدادی از کشورهای اصلی سرمایه داری بدست آوریم. پس از سه سال مبارزه بی امان، امروز میتوانیم ملاحظه کنیم که آیا این پیشنهادها جنبه راستین بخود گرفته اند یا نه" (لنین: مجموعه آثار. ترجمه انگلیسی جلد ۳۱ ص ۴۱۱-۴۱۰) درباره مواضع داخلی و خارجی حزب "۲۱ نوامبر ۱۹۲۰".

۶- استالینیست ها میگوشتند چنین وانمود سازند که تروتسکی نظریه انقلاب مداوم را از "تعمیم نمونه روسی" به دیگر کشورها عنوان ساخته است. این بیان مغرضانه و غیر واقعی است. کارگرد قانون انگشاف ناموزون و مرکب که به تروتسکی جوان واقعیت روسیه در آستانه انقلاب پرولتری را نشان داد، در گستره عظیمتری یعنی در حد بین المللی صحت نظریه انقلاب مداوم را مهر میزند. واضحاً "سلسله ای از دستاوردهای انقلاب روسیه در روند انقلاب مداوم دیگر کشورها گاراً هستند و "نمونه روسی" هنوز به عنوان راهنمای معتبری در پیشبرد انقلاب کارگری محسوب میشود. اما نظریه انقلاب مداوم از یک تعمیم مکانیکی بدست نیامده بلکه نتیجه شناخت قوانین دراز مدت انگشاف و جهت تولید سرمایه داری در مرحله نهائی حیات آن میباشد.

۷- رجوع شود به:

تروتسکی: "سببش از انقلاب روسیه". ترجمه فارسی. انتشارات طلعه
لنین: "سخنرانی در چهارمین سالگرد انقلاب روسیه" در مجموعه آثار. ترجمه فارسی ص ۸۲۵-۸۲۲.

۸- کمینترن استالینیستی از گنگره ششم خود در سال ۱۹۲۸ با اعتقاد به اینکه مرحله نهائی حیات سرمایه داری فرا رسیده چنین نظر میداد که اکنون امپریالیست ها از کلیه اسلحه های خود علیه کارگران سود میجویند و سوسیال دمکراسی قاطع ترین اسلحه سرمایه داران علیه کارگران است. از اینرو آن را "سوسیال فاشیست" میخواند و از بستن هرگونه جبهه واحد با احزاب سوسیالیست خودداری میکرد و شرکت در هر عمل مبارزاتی به همراه کارگران سوسیال دمکرات را بر اعضای احزاب کمونیست تحریم مینمود. در آلمان این چپ روی جنون آمیز بدترین نتیجه خود را داد و نازی ها با استفاده از شکاف عمیق درون جنبش کارگری به قدرت رسیدند.

۹- متأسفانه از آثار تروتسکی در این زمینه هنوز ترجمه ای به زبان فارسی در اختیار نیست. مقاله ای در نشریه گندوکاو، دوره اول، شماره ۷ تحت عنوان "فاشیسم و جنبش کارگری" اصول نظریات تروتسکی و گرامشی را در مورد فاشیسم شرح میدهد.

۱۰- سال گذشته گلبانف، کارگر شوروی و تنی چند از همزمان او به جرم بنیانگذاری اتحادیه مستقل از دولت روانه بیمارستان روانی شده اند. بسیاری از کارگران در اتحاد شوروی به جرم بیان تقاضای اتحادیه مستقل از دولت تحت تعقیب قرار گرفته اند و سرنوشتی مشابه همزمان خود در کشورهای رومانی، لهستان و آلمان شرقی یافته اند.

۱۱- اسناد این مبارزه در کتاب زیر گرد آمده است:

لنین و تروتسکی: مبارزه لنین علیه استالینیسم (تدوین بلوک. ر) نیویورک ۱۹۷۵
خلاصه ای از این نوشته های لنین به زبان فارسی در کتاب واپسین نامه های لنین (تهران ۱۳۵۸) چاپ شده است.

- ۱۲- تروتسکی: آثار ۳۹-۱۹۳۸. نیویورک ۱۹۷۴ ص ۷۱.
- ۱۳- در جلسه کمیته پتروگراد حزب بلشویک در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ عکس صورت جلسات این جلسه در کتاب تروتسکی بنام مکتب تحریف استالینی آمده است و کل بحث‌ها نیز نقل شده.
- ۱۴- پیرفرانک از رهبران بخش فرانسه بین‌الملل و از اعضای دبیرخانه متحده (مرجع رهبری بین‌الملل چهارم) کتابی تحت عنوان بین‌الملل چهارم نوشته است که بقول خودش "نه تاریخ رسمی بلکه ادای سهمی به تاریخ این حزب است". این کتاب به فارسی ترجمه و توسط انتشارات طلعه چاپ شده است.
- ۱۵- بمقاله جبهه واحد گارگری در شماره ۵ کندوگا و رجوع شود. تزه‌های گنگره چهارم کمینترن و نوشته‌ای از تروتسکی درباره جبهه واحد که در همین شماره کندوگا آمده اخیراً "بصورت جزوه جداگانه‌ای بچاپ رسیده است.
- ۱۶- مقدمه به کتاب مارکس و انگلس "جنگ داخلی در ایالات متحده". متن انگلیسی چاپ ۱۹۶۱ ص ۱۳.
- ۱۷- تروتسکی، زندگی من. ترجمه فارسی ص ۳۶۵.